



یادداشت

اوج گیری اعتراضات اجتماعی و رویکردهای پیش روی

صادق کار



کارگران آلومنیوم سازی اراک در ۲۳ اردیبهشت با تجمع در محوطه این کارخانه که بزرگترین کارخانه تولید کننده آلومنیوم در کشور است نسبت به قطع برق اعتراض کردند و گفتند نگران به خطر افتادن امنیت شغلی خود هستند.

حالا دیگر یک مشکل دیگر نیز به مشکلات کارگران افزوده شده که اگر بیشتر از مشکلات پیشین نگران کننده نباشد، کمتر نیست. تعداد این نوع کارخانه که معضل قطع برق نیز به معضلات پیشین شان افزوده شده، از شمارش خارج است. برای اولین بار کارگر و کارفرما هر دو از بابت یک موضوع نگران هستند.

گزارش های دیگری از این نوع اعتراضات در هفته های اخیر منتشر شده که از گسترش این نوع اعتراض خبر می دهند. قطع مکرر برق کارخانه ها، کارگاه ها، ناتوانیها، دامداریها و خانه ها برای اولین بار طیفهای گسترده تری از گروه های اجتماعی مختلف به اعتراض واداشته است آنها از هر امکانی که پیدا می کنند ناراضی و اعتراض خود را که تنها مربوط به برق نیست بیان می کنند.

استیصال حکومت در پیدا کردن راه علاجی کوتاه مدت برای کاهش این بحران فلج کننده که از کارگر و نانوا، تولید کننده و کسبه تا مردم عادی را عصبانی و معترض نموده، می رود تا به خلق جنبش اجتماعی گسترده دیگری منجر شود.

جنبشی که کنترل آن برای حکومت می تواند به مراتب دشوارتر از جنبش های پیشین باشد، زیرا هم پایگاه اجتماعی آن گسترده و متنوعتر از جنبش های گذشته است و هم رژیم راه کار عاجلی برای رفع و حتی تعدیل بحران در کوتاه مدت ندارد و زمانی رفع آن دشوارتر می شود که با ناراضی های بسیار گسترده مختلف عملاً پیوند خورده است و وضعیت به گونه ای است که مردم نمی توانند نسبت به آن منفعل باقی بمانند.

تصاویر و گزارشاتی که از اعتراض نسبت به قطع مکرر برق و آب و اظهارات ضد و نقیض مقامات ارشد حکومتی در رسانه ها منتشر می شود، با وجود اینکه بخش کوچکی از بحران را بازتاب می دهند، اما دامنه واقعی ناراضیها بسیار بیشتر از آنهایی است که در رسانه ها منتشر می شود با این همه همین ها برای درک عمق بحران، استیصال رژیم و وجود حالت انفجاری در جامعه کافی به نظر می رسد.



عامل رشد شتابان نارضایتی ها تنها به نارضایتی از قطع برق و آب که حتی دولت قادر به مدیریت جیره بندی های که اعلام می کند نیست محدود نمی شود، بلکه ده ها بحران که از قبل در کشور روی هم انباشته شده اند و بحرانهای بیشتری که در راه هستند مسائلی نیستند که رژیم بتواند آنها را به آسانی مهار کند وضعیت جدیدی را بوجود آورده است. از اینها مهمتر آن است که نه دولت توانایی رفع کمبود برق و آب را دارد و نه مردم می توانند پیامدهای تجمیع این همه ابر بحران را که زندگی عادی شهروندان و رفاه آنها را مختل کرده است تحمل کنند.

از آنجا که اپوزسیون دمکراتیک در جامعه پراکنده تر از آن است که بتواند در هدایت اعتراضات در این شرایط مهم نقش تعیین کننده و سمت دهنده ای داشته باشد، به نظر می رسد مانند زمان شروع غافلگیر کننده جنبش انقلابی، زن، زندگی، آزادی، باید در انتظار بوجود آمدن جنبش دیگری از همان جنس باشیم که وقوع آن اجتناب ناپذیر می نماید.

بهر روی علائم تغییرات انقلابی هر روز که می گذرد بیشتر خودنمایی می کنند. تغییراتی مانند زمان جنبش زن، زندگی، آزادی که کسی نه توانست از قبل آنها پیشبینی کند و نه از وقوع آن جلوگیری کند.

از سوی دیگر هیچ کدام از گروه های اجتماعی به استثنای گروه کوچکی که از وجود حکومت نفع می برند، می دانند که در این رژیم نمی توانند به خواسته های خود برسند.

زمینه های انقلاب در جامعه وجود دارد. آگاهی سیاسی بالاست، مردم به شدت ناراضی و معترض اند و شب روز بیزاری خود از رژیم را آشکارا مطرح و علنا رهبر حکومت و نظام حاکم را به باد انتقاد می گیرند و خواهان سرنگون کردن حکومت می شوند، رژیم نیز چنان مستاصل شده است که قادر به رفع و رجوع امورات اولیه مردم نیست.

در این میان چند رویکرد مختلف در جامعه طرح می شوند که فارغ از تفاوت هایی که با هم دارند، در اینکه باید برای رهایی از وضعیت غیر قابل دوام کنونی اقدامی شود اتفاق نظر دارند، اما رویکردهای مختلفی را ارایه می دهند.

رویکرد اصلاح طلبانه، رویکرد، گذار و رویکرد انقلابی. تکلیف رویکرد اصلاح طلبان روشن است و هواداران اندکی دارد. طرفداران گذار هم طیفهای مختلفی را تشکیل می دهند و نظرات متفاوتی دارند. در میان این طیف از کسانی که در انتخابات مهندسی شده به رغم تحریم انتخابات شرکت کردند و به پزشکيان رای دادند، کسانی که گذار را بدون همکاری نیروهایی از درون رژیم نا محتمل می دانند، تا کسانی که می گویند قصدشان پایان دادن به رژیم از طریق گذار است وجود دارند. رویکرد دیگر طرفداران سرنگون کردن رژیم از طریق انقلاب هستند که هر کدام رویکرد خود را ترویج می کنند.

بخشی از گذار طلبان اصلاح طلبان سابق و جریاناتی هستند که در زمان خاتمی، موسوی و روحانی گرایشات اصلاح طلبانه داشتند و به اصلاح حکومت از طریق انتخابات باور داشتند و به تبع آن اکثرا در انتخابات شرکت می کردند، اینها و همچنین برخی از جریانات لیبرال و سوسیال دمکرات که از اصلاح طلبی عبور و گذار طلب شده اند در میان این جریان وجود دارد.



طرفداران سرنگونی و انقلاب که آنها نیز طیفهای مختلفی را تشکیل می دهند، اکثرشان از ابتدا سرنگونی طلب بوده‌اند. اکنون که جنبش‌های اعتراضی دوباره اوج تازه‌ای گرفته و رژیم به شدت تضعیف و مستاصل شده است، بحث بر سر راه کارهای دو رویکرد اصلی یعنی انقلاب و گذاربالا گرفته است.

انقلابات معمولاً غافل گیر کننده هستند و از همه بیشتر جریان‌های محافظه کار و آکادمیک را غافلگیر می کنند. بهمین جهت است که اکثر آنها علل انقلابات را بعد از وقوع به تصویر می کشند و نه قبل از آن. این پدیده البته شامل سیاست مدارانی که نگاه به بالا دارند نیز میشود.

یادمان نرفته که هنگام کاندیدا شدن روحانی و بعد از آن خیلی از مردم تحت تاثیر القائات و توهم پراکنی سیاستمداران حرفه‌ای برای دادن رای به او پای صندوق‌های رای رفتند و بدتر از آن عده‌ای مردم را دعوت به شرکت در انتخابات مجلس فوق ارتجاعی خبرگان کردند تا مشتی آخوند فسیل شده مال اندوز را به مجلسی بفرستند که برایشان ولی فقیه جانشین خامنه‌ای را تعیین کنند. با این سابقه پیداست که مردم اعتمادشان به آنها را از دست بدهند و رغبتی به پیروی از تحلیل‌هایشان نشان ندهند و این خود یکی از علل شکل نگرفتن اپوزیسیون است.

خطر فروپاشی نیز منتفی نیست، اما فروپاشی چه از نوع کنترل شده و چه خارج از کنترل مخرب است و بسود جامعه نیست. بعضاً خطر فروپاشی را بهانه قرار می دهند تا مردم را از انقلاب بترسانند. عده دیگری بدنبال یافتن متحدانی از درون رژیم برای موفقیت راهبرد گذارشان هستند. احتمال‌های دیگری نیز مثل کودتا مطرح می شوند که آن هم مشکلات مردم را بیشتر می کند. از میان همه‌ی این احتمالات انقلاب است که می تواند بسود مردم تمام شود. نباید مردم را از پیامد انقلاب ترسانند. انقلابات آنطور که بعضاً تبلیغ می کنند لزوماً همراه با اعمال خشونت از سوی مردم بخصوص در دوران کنونی نیستند و اشکال انقلابها هم یک جور نیست.

ترساندن مردم از انقلاب عملاً مردم را در مبارزه با رژیم منفعل و به پایداری رژیم کمک می کند و به آن فرصت می دهد تا فعالان و سازماندهندگان حرکت‌های سیاسی و اجتماعی را شکار نمایند.

ایران برای اینکه بتواند از شر این رژیم بنیاد بر باده رها شود ناگزیر به انقلاب است. کننده این انقلاب نسل‌های جدید، همانهایی که جنبش‌های انقلابی سالهای ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ را رقم زدند و خود را از تفکرات و قید و بندهای محافظه کارانه و اصلاح طلبانه رها کردند، هستند. شکل و نوع انقلاب را هم آنهایی که انقلاب می کنند، متناسب با شرایط جامعه تعیین خواهند کرد، نسل‌های جدید مبارز، شجاع، نو اندیش و انقلابی و اهل عمل هستند، ولی نه اهل خشونت هستند و نه به روش‌های کهنه مبارزاتی اعتقاد دارند. ما در جنبش انقلابی زن زندگی، آزادی خشونتی از طرف انقلابیون ندیدیم. این جنبش‌الگویی برای انقلابی است که جامعه و بیشتر از همه جوانان خواهان آن هستند. جوانانی که می خواهند در آزادی و رفاه زندگی کنند و خوشبخت باشند.

اتحاد رمز پیروزی است!

متحد و متشکل علیه فقر و استبداد برای نان و آزادی!



تحول اندیشه درباره فقر: بررسی تعاملات بخش چهارم

Lyn Squire و لین اسکوائر Ravi Kanbur نوشته راوی کانبور



درآمد و مصرف 2.

2.1 اندازه‌گیری‌های متعارف - ادامه

در چارچوب این رویکرد کلی برای تعریف فقر، تلاش‌های زیادی برای بهبود برآورد خطوط فقر و غلبه بر مجموعه‌ای از دشواری‌های مفهومی و تجربی صورت گرفته‌اند. ارزش این تلاش‌ها به نوع استفاده از خطوط فقر و در نتیجه سطح دقت مورد نیاز بستگی دارد. ما برخی از این تلاش‌ها را از منظر دو کاربرد ممکن خطوط فقر مورد بحث و ارزیابی قرار می‌دهیم: یکی برای اندازه‌گیری فقر در سطح جهانی و پایش تغییرات آن در طول زمان، و دیگری برای طراحی اقدامات مشخصی که هدف شان وضع تهیدستان است.

یکی از خطوط فقر پرکاربرد برای نظارت بر پیشرفت در کاهش فقر در سطح جهانی، شاخص «یک دلار در روز» است که در گزارش توسعه جهانی 1990 معرفی شد. این خط فقر بر پایه خطوط فقری است که واقعاً یک دلار در سال (PPP) در چند کشور کم‌درآمد مورد استفاده قرار گرفته‌اند، و بر حسب برابری قدرت خرید 1985 بیان می‌شود و به مخارج خانوار به ازای هر فرد اشاره دارد.

این شاخص نواقص شناخته شده‌ای دارد: تفاوت‌های هزینه زندگی در درون کشورها را در نظر نمی‌گیرد، میان فقر گذرا و فقر مزمن تمایز قائل نمی‌شود، تنها بر کالاها و خدماتی ارزش می‌گذارد که از طریق بازار تأمین شده‌اند، تخصیص مخارج درون خانوار را در نظر نمی‌گیرد، و فقط به شکلی ابتدایی به تفاوت‌های اندازه و ترکیب خانوار توجه دارد، و برای مقابله با بیشتر این نارسائیه‌ها فئونی وجود دارند، اما استفاده از آنها هزینه‌بر است و نیازمند داده‌های مناسب است. بنابراین، پرسش اصلی این است: کی می‌توان این پیچیدگی‌ها را نادیده گرفت و چه زمانی این مسائل حیاتی اند؟

پاسخ کلی روشن است. در زمینه نظارت کلی، مسئله مهم آن است که تا چه اندازه اهمیت عددی این نواقص در طول زمان تغییر می‌کند یا میان کشورها تفاوت دارد. در حالی که مهم است این عوامل را در نظر داشت، باید اهمیت آنها را در مقایسه با توانایی ما برای اندازه‌گیری دقیق فقر - در بهترین شرایط - دآوری کرد. خطاهای اندازه‌گیری ناشی از تفاوت در تکنیک‌های پیمایش، نمونه‌ها، زمانبندی و غیره این احتمال را کاهش می‌دهند که تلاش برای پرداختن به برخی از نواقص یادشده، توانایی ما برای نظارت بر پیشرفت در کاهش فقر را به‌طور چشمگیری بهبود بخشد. به بیان دیگر، روش‌های فعلی، با وجود خام بودن شان، ممکن است به اندازه کافی مناسب باشند. ارزیابی استحکام نتایج از طریق تحلیل حساسیت دقیق می‌تواند اطمینان نسبی ایجاد کند. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم محرومیت فردی که



کمی بالاتر از خط فقر زندگی می‌کند، تقریباً به اندازه فردی است که کمی پایین‌تر از آن قرار دارد. به همین دلیل، منطقی است که از بیش از یک خط فقر استفاده شود.

خوشبختانه، استفاده از بیش از یک خط فقر معمولاً تصویری کلی یکسان از توزیع جهانی فقر و روندهای تغییر آن در طول زمان ارائه می‌دهد. جدول ۱ این نکته را با استفاده از دو خط فقر نشان می‌دهد: یکی برای شناسایی فقر و دیگری برای شناسایی فقر شدید، چنان که در گزارش توسعه جهانی ۱۹۹۰ تعریف شده اند. صرف نظر از این که از کدام خط فقر استفاده شود، میزان فقر در آسیای جنوبی و آفریقای سیاه بیشترین و در خاورمیانه و شمال آفریقا و شرق آسیا کمترین است. همچنین، صرف نظر از خط فقر انتخابی، بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ میزان فقر در آسیای جنوبی کاهش یافت، اما در آمریکای لاتین و آفریقای سیاه افزایش یافت.

داده‌های پیمایشی که مبنای این ارقام اند، ۸۰ درصد جمعیت کشورهای در حال توسعه را در بر می‌گیرند. با تعمیم این ارقام به کل جمعیت، خط فقر بالاتر—یعنی همان خط «یک دلار در روز» که به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد و به قیمت‌های سال ۱۹۸۵ ایالات متحده برای یک فرد بیان می‌شود، نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۰ حدود ۱.۳ میلیارد نفر، یا یک نفر از هر سه نفر، در کشورهای در حال توسعه در فقر زندگی می‌کرده اند.

خط فقر برای هر نفر در ماه		۲۱.۰۰ دلار		۳۰.۴۲ دلار	
سال	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	
منطقه					
آسیای جنوبی	۳۶.۷۶	۳۳.۳۱	۶۰.۸۴	۵۸.۶۰	
آفریقای سیاه	۳۱.۶۵	۳۳.۴۴	۵۱.۴۰	۵۲.۸۹	
آمریکای لاتین	۱۳.۲۳	۱۷.۲۱	۲۳.۰۷	۲۷.۷۷	
شرق آسیا	۴.۸۹	۴.۸۶	۱۵.۷۲	۱۴.۷۱	
خاورمیانه و شمال آفریقا	۱.۳۳	۰.۵۴	۴.۴۹	۲.۵۲	
مجموع	۱۸.۲۵	۱۷.۷۹	۳۳.۸۸	۳۳.۵۲	

کمیته‌های اعتصاب را در کارخانه‌ها و ادارات تشکیل دهیم!

اتحاد، اعتراض، نبرد تا رهایی!

از مبارزه زنان علیه تبعیضات جنسی و برای برابری حمایت کنیم!



همدستی ضد کارگری میان دولت و سرمایه داران واقعی غیر قابل انکار

صادق



چند روز پیش گزارش تکاندنده‌ای به انگیزه ناپدید شدن ۱۱ کارگر در پی فاجعه مشکوک و مرموز انفجار بندر رجایی در بندرعباس با عنوان "بی نام، بی شناسنامه و سرگردان" در خبرگزاری ایلنا منتشر شد که خواندن آن غیر از آنکه گوشه‌هایی از ستم و استثمار مضاعف سرمایه داران و همدستی نهادهای حکومتی با آنها را، مقابل دیدگان جامعه قرار می‌دهد، هر وجدان بیداری را نیز به درد می‌آورد.

استثمار و ستم به طبقه کارگر در نظامی که مدعی پیروی از "عدل علی" است و خود را مجری عقاید مندرج در کتاب منتسب به علی (نهج البلاغه) می‌داند، موضوعی نیستند که از اذهان پنهان مانده باشد. خود حکومت نیز در این حوزه آنقدر رسواست که نه تنها سعی در پنهان کردن آن نمی‌کند، بلکه مروج آن است. دلیل اش هم روشن است صاحبان سرمایه های رانتی و بادآورده خود صاحبان واقعی حکومت هستند و هم در قانون و هم در رفتار این را به مردم نشان داده‌اند. کما اینکه در این گزارش نیز این تنیدگی از زبان دبیر اسبق انجمن کارگران معدن چادر ملو به روشنی بیان می‌شود.

بهرام حسینی‌نژاد «فعال کارگری و دبیر اسبق انجمن صنفی کارگران معدن چادرملو می‌گوید: این کارگران "سخت‌ترین و سیاه‌ترین کارها را با کم‌ترین دستمزد انجام می‌دهند و این معضل مختص بندرعباس و اسلکله‌ی آن نیست، خیلی جاها این دست کارگران مورد استثمار واقع می‌شوند؛ ادارات کار هم از حضور این کارگران و بی‌حقوقی آن‌ها خبر دارند اما اقدامی نمی‌کنند؛ در واقع یک همدستی ضد کارگری بین ادارات کار و "کارفرمایان برای بهره‌کشی از این کارگران در جریان است".

میلیونها کارگر در کشور وجود دارند که بکلی از شمول قانون کار خارج هستند. یعنی حکومت بتدریج آن‌ها را از شمول قانون کار خارج کرده است. اکثر این جمعیت بزرگ حتی از داشتن بیمه ساده نیز محروم هستند و کلاً از دستمزد و ساعات کاری شان گرفته تا بیمه و تامین اجتماعی شان به رحم و انصاف کارفرماها سپرده شده است. صدها هزار کارگر قراردادی هستند که با نصف دستمزدی که به رسمی ها داده می‌شود کار می‌کنند و از بیشتر مزایای شغلی قانونی خود محروم هستند.

یعنی حکومت با یک بخشنامه آن‌ها را از حقوق شان محروم کرده است، از همه بدتر اما کارگران فاقد شناسنامه هستند که درجه استثمار و ستمگری به آن‌ها از سایرین بیشتر است و حتی از بدیهی‌ترین حقوق انسانی که داشتن کارت هویت باشد توسط حکومت محروم شده‌اند. آن‌ها عملاً از چرخه تحصیل و حقوق شهروندی محروم شده‌اند و قربانیان مناسبی برای سوء استفاده کارفرمایان حریص هستند.



بیشتر کارگرانی که در فاجعه انفجارو جهنم بندر رجایی کشته شدند و یا بقول بعضی از مسئولین پودر شدند، از همین کارگران بی شناسنامه بودند که با دستمزدهای ناچیز بدون بیمه و برخورداری از حداقل امکانات کشته شدند. در واقع در این مورد بخصوص مقصر اصلی جان باختن و بی حقوقی این گروه که بلوچ بودند و نبود کار و نداشتن کارت هویت آنها را به طعمه خوبی برای سرمایه داران تبدیل کرد حکومت است.

بهرام حسینی نژاد «فعال کارگری و دبیر اسبق انجمن صنفی کارگران معدن چادرملو که وضعیت کارگران پروژه ای و روزمزد را از نزدیک دنبال کرده؛ این کارگران را «ارتش ذخیره ارزان کاران» می نامد و در این رابطه به ایلنا می گوید: آمار و درصدی از این کارگران نداریم اما واقعیت این است که حتی اگر یک نفر هم در این وضعیت دلخراش باشد، بازهم یک درد بی پایان است؛ الان متأسفانه رسم شده، کارگران ارزان را بیشتر از سیستان و بلوچستان در پروژه ها به خصوص در نقاط دورافتاده مثل بنادر، معادن یا پروژه های راهسازی به کار می گیرند، چند نفری در کانکس های بدون امکانات اسکان می دهند و به آنها به صورت روزمزد و بدون بیمه و حمایت های قانونی حقوق می دهند.

وجود اینها خود بخشی از تبعیض ستمگرانه و محرومیتی است که توسط حکومت در بلوچستان علیه مردم . عامدا اعمال می شود و این منطقه را به محرومترین و فقیرترین منطقه کشور تبدیل کرده است

گزارشگر ایلنا در همین ارتباط نوشت

در این سرزمین کارگرانی هستند که از این آب و خاک ثروتمند حقی ندارند؛ کارگرانی که تا جان در بدن " دارند، باید برای نان خالی بجنگند، و این جنگ با دست های خالی و بدون حمایت مسئولان از همان ابتدا "...مغلوبه است"

و در بخش دیگری افزود

کارگران بی هویت و بدون بیمه، تا زمانی که تن به بیگاری بدهند و سر پا و سالم باشند، حقوق روزمزد و " بخور و نمیر می گیرند اما وقتی از پا افتادند یا قربانی حادثه شدند، دیگر به حساب نمی آیند؛ غیبت این کارگران در لیست های رسمی، نشان از یک درد عمیق دارد؛ در انفجار بندرعباس، کارگران بدون شناسنامه و بدون بیمه، در گزارشات رسمی نادیده گرفته شدند. حتی اگر برخی از آنها (آنهايي که شناسنامه داشته اند و کارفرمایان فقدان آنها را گزارش داده بودند) در لیست فوتی ها و اجساد شناسایی شده آمده باشند، در بحث روابط کار بازهم نادیده گرفته شدند؛ به آنها مستمری فوت یا از کار افتادگی پرداخت نمی شود یا در صورت مصدومیت و خانه نشینی، از مقرری بیکاری خبری نیست

اردیبهشت ۱۴۰۴ ۲۵

نابود باد جنگ و استبداد زنده باد صلح و آزادی!



فریاد رسی به غیر خود کارگران وجود ندارد

ع امید



در ۲۴ اردیبهشت خبرگزاری ایلنا خبری را از قول یک مدیر دولتی منتشر کرد که همه را غافلگیر کرد. خبر مربوط به کشته شدن ۱۰ هزار کارگر در حوادث سالیانه بود.

ایلنا که ظاهراً خودش هم از انتشار این آمار غافلگیر شده بود از قول این مدیر دولتی نوشت

علیرضا ریسی در همایش تحول در ایمنی و بهداشت حرفه‌ای از مرگ سالانه ۱۰ هزار کارگر بر اثر حوادث ناشی از کار خبر داد. ارائه آمار حوادث کار از سوی یک مقام وزارت بهداشت موضوعی کم سابقه است و "ارائه چنین آماری با این میزان اختلاف نسبت به آمار رسمی قبلاً اعلام شده، عجیب است

آمار تازه حدود پنج برابر آمار ارائه شده پزشک قانونی از حوادث شغلی سال گذشته است، که نزدیک به ۲ هزار صد نفر در اعلام شده بود

البته همانطور که در گزارش نویسنده منعکس است تقلب در آمارهای رسمی موضوع تازه‌ای نیست. همه این را می‌دانند، ولی تقلب پنج برابری را کسی تصور هم نمی‌کرد. بهر حال آمارهای متقلبانه در همه ی موارد، از آمارهای مربوط به رشد اقتصادی، تورم، قیمت کالاهای اساسی تا پیشرفتهای صنعتی و غیره همیشه وجود داشته و رژیم آمارهای جعلی را در همه زمینه‌ها بخورد مردم و حتی کارشناسان داده و عجیب اینکه همین آمارها پایه بررسی کار اکثر کارشناسان قرار می‌گیرد و تأیید هم می‌شوند. خاصیت این تقلبها در این است که دولت می‌تواند با استناد به آنها سر مردم را شیر بهمالد. مثلاً با کم نشان دادن تورم دستمزدها را کمتر کند، رشد تولیدی را بیشتر نشان دهد و گزارشات نادرست از سلامت مردم، آب و هوا و مرگ و میر و فقر و غیره ارائه کند.

البته باید در نظر داشت که اعلام آمار حوادث شغلی به عهده سه نهاد رسمی سپرده شده که معمولاً بین آمارهایی که آنها در این مورد منتشر می‌کنند اختلاف وجود دارد! سبب اینکه چرا دادن آمار در یک مورد معین را به سه نهاد داده‌اند هم نا روشن است



در ایران معمولاً آمار حوادث کار از سوی سه نهاد رسمی منتشر می‌شود: وزارت کار، سازمان تأمین اجتماعی و سازمان پزشکی قانونی. البته آماری که از سوی پزشکی قانونی منتشر می‌شود به دلیل در برگرفتن تمام کارگران رسمی و غیر رسمی و همچنین اتباع، در مقایسه با دو نهاد دیگر کامل‌تر است. اگرچه به باور بسیاری از فعالان کارگری حتی آماری که از سوی پزشکی قانونی نیز منتشر می‌شود، نمی‌تواند "حقیقت آمار حوادث کار را بازگو کند"

سال ۲۱۰۰ نفر کشته شدن در اثر حوادث کار به گفته کارشناسان خود به تنهایی تکان دهنده و فاجعه بار بود حالا با پنج برابر شدن آمار ابعاد فاجعه بهمین نسبت بیشتر شده است. در مورد کسانی که در جریان حوادث کار مصدوم و بیمار و از کار افتاده می‌شوند در این گزارش آماری داده نشده. ظاهراً برای مدیران دولتی دادن آمار به صواب نیست. ولی در آمار سال گذشته طبق همان آمارهای متقلبانه حدود ۱۶۵۰۰ نفر مصدوم شده‌اند و عده بیشتری بواسطه عدم رعایت ایمنی و بهداشت محیط کار دچار بیماریهای مختلف از جمله سرطان، ناراحتی ریوی، دیسک، رماتیسم و دردهای عضلانی و غیره شده‌اند. حال اگر همین آمار ۱۶۵۰۰ نفر را بر ۵ ضرب کنیم آنوقت ابعاد فاجعه بسیار بیشتر می‌شود. این را هم باید در نظر داشت که این فجایع در شرایطی رخ داده که اکثر سالها کشور درگیر رشد اقتصادی اندک یا منفی بوده است. تصورش را بکنید اگر رکود تولیدی خاتمه پیدا کند و تغییری در وضعیت ایمنی و بهداشتی کارخانه‌ها و موسسات بوجود نیاید این آمار سر به فلک می‌کشد

علت این فجایع امروزه از نظرها پنهان نیست، آنقدر که وزیر کار هنگام بردن کارگران نزد "رهبر مستضعفان جهان" بمناسبت روز کارگر قول کاهش حوادث کار را داد و خامنه‌ای نیز بر آن تاکید کرد. البته وزرای پیشین نیز بویژه هنگام شرفیابی از این قبیل وعده‌ها کم نداده‌اند، اما دریغ از یک اقدام ولو کوچک. نشان به آن نشان که مطابق آمار خودشان بیش از دو و بلکه سه دهه است شمار قربانیان حوادث کار فروتن‌تر شده و در سال گذشته ۱۵ درصد بر آن افزوده شده است

در مورد علت تبدیل محل‌های کار به قتلگاه و فشارهای ناشی از آن که باعث خودکشی تعدادی از کارگران و پرستاران هم شده است جناب وزیری چیزی مرقوم نفرمودند، لازم هم نبود خود رهبر فرزانه همه فن حریف نیز علت برایش روشن است و نیک می‌داند این جانهای که فدای سودخواهی بی حد و مرز سرمایه داران رانتخوار می‌شوند، بخشا نتیجه ابلاغ سیاستهای خودش و اجرای آنها توسط رفقای سرمایه دار موتلفه چپی، حقیتهای و پایدار چپی و اصلاح طلب چپی خودش است

یقین بدانیم با وجود توصیه خامنه‌ای و قول وزیر کار، سال دیگر نیز شمار قربانیان اگر بیشتر نشود کمتر نخواهد شد، زیرا ولی نعمتان رهبران حکومت با تمام ارادتی که به رهبر و نظام مقدس شان دارند، جایی که پای کاهش سود سرشاری که از بابت این کشتارها به جیب‌های گشادشان می‌ریزند، در میان باشد مثقالی کوتاه نخواهند آمد و ریالی برای ایمن سازی کارخانه‌ها و معادن شان خرج نخواهند کرد. بورکراسی فاسد حاکم بر وزارت کار نیز هیچ کاری که باعث کدورت صاحبان رانتخوار معادن، کارخانه‌ها و موسسات دیگر شود نخواهد کرد، یعنی بلانسبت اگر بخواهد قدمی در این راه بردارد، قلم پایش را خواهند شکست. در این مورد نیز تنها فریادرس خود کارگران هستند که باید با متشکل و متحد شدن به این کشتارها خاتمه دهند.



دفاع از حقوق کودکان مهاجر، وظیفه‌ای انسانی و صنفی



جعفر ابراهیمی

در روزهایی که سیاست‌های ضد مهاجرتی حاکمیت با حمایت جریان‌های دست‌راستی افزایش یافته و در دستور کار دولت پزشکیان، با نادیده‌گرفتن اصول بنیادین حقوق بشر، قرار گرفته، ضرورت دارد تشکلهای صنفی مستقل و نهادهای مدنی و حامی حقوق کودکان در برابر این سیاست‌ها سکوت نکنند. بر اساس اخبار موجود، دولت قصد دارد نه تنها مهاجران فاقد مدارک، بلکه نزدیک به دو میلیون مهاجر قانونی افغانستان را نیز از کشور اخراج کند؛ تصمیمی که بخش بزرگی از قربانیان آن، کودکان زیر ۱۸ سال هستند. بسیاری از این کودکان در نظام آموزش رسمی ایران تحصیل می‌کنند و برای آن‌ها، بازگشت اجباری به افغانستان، به‌ویژه برای دختران، به معنای محرومیت قطعی از حق آموزش خواهد بود.

این سیاست آشکارا نقض حقوق انسانی و حق آموزش کودکان مهاجر است و بر خلاف تعهدات بین‌المللی ایران در حوزه حقوق کودک به شمار می‌آید. در این شرایط، تشکلهای صنفی فرهنگیان به‌ویژه وظیفه دارند: موضعی شفاف و صریح اتخاذ کنند. یادآوری چند نکته در این زمینه ضروری است

۱. اساسنامه اغلب تشکلهای صنفی مستقل در ایران، دفاع از حقوق کودکان را بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت، مذهب یا موقعیت مهاجرتی، به رسمیت شناخته‌است

۲. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، به‌عنوان عضو رسمی سازمان آموزش بین‌الملل (Education International)، متعهد به اصولی است که در آن دفاع از حقوق کودکان و رفع هرگونه تبعیض در آموزش جایگاهی مرکزی دارد.



مردم ایران خود قربانی سیاست‌های مهاجرت‌زا بوده‌اند. میلیون‌ها ایرانی، از جمله کودکان، به دلیل ۳. فشارهای ساختاری حاکمیت ناچار به ترک وطن شده‌اند. ما اگر مدافع حقوق فرزندان خود در صورت مهاجرت هستیم، نمی‌توانیم نسبت به حقوق کودکان مهاجر در کشورمان از جمله کودکان افغانستانی بی‌تفاوت باشیم.

۴. کنوانسیون جهانی حقوق کودک، به صراحت بر حق آموزش برای همه کودکان، از جمله کودکان مهاجر، تأکید دارد. اگر ما به این کنوانسیون برای دفاع از کودکان ایرانی استناد می‌کنیم و بر حق تحصیل رایگان، مخالفت با آموزش ایدئولوژیک و ... تأکید داریم. نمی‌توانیم بندهای دیگر آن را نادیده بگیریم.

بر این اساس، انتظار می‌رود که تشکلهای صنفی معلمان، کارگران، و نهادهای مدنی حامی حقوق کودک، در برابر این سیاست‌های کینه‌توزانه و تبعیض‌آمیز، واکنش قاطع و روشن نشان دهند. تشکلهای صنفی فرهنگیان باید از حقوق همه کودکان - حتی آنهایی که از سوی ساختار قدرت «غیرقانونی» خوانده می‌شوند - دفاع کنند.

دفاع از کودکی، دفاع از انسانیت است.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



فقط کف خیابون به دست میاد حقمون

ننگ ما ننگ ما، صدا و سیمای ما

از خوزستان تا تهران مرگ بر این مدیران

تصاویری دیگری از تجمع اعتراضی امروز



تجمع در اعتراض به فقر و گرانی، اعتراض به تورم و دستمزد های ناچیز و نامناسب، اعتراض به نبود امکانات درمانی، آموزشی و پزشکی رایگان و مناسب، اعتراض به فضای سرکوب و بازداشت و نبود حق بیان، تشکل، اعتراض به زندان، اعتراض به دزدی و چپاول و فساد و رانت خواری، اعتراض به تبعیض، نابرابری، اعتراض به ستم و استثمار

نابود باد بندگی، زنده باد زندگی

شوش مقابل فرمانداری شهرستان شوش

یکشنبه ۲۸ اردیبهشت/۱۴۰۴



روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت، داود رضوی به دلیل درد شدید در ناحیه دست به بیمارستان طالقانی منتقل شد و تحت معاینه پزشکی قرار گرفت. پزشکان برای او ده جلسه فیزیوتراپی تجویز کرده اند و مقرر شده است که پس از پایان این جلسات، مجدداً تحت ویزیت قرار گیرد.

داود رضوی مدتی است که علاوه بر مشکلات جسمی پیشین، با دردهای شدید در ناحیه دست چپ نیز مواجه است. با این حال، در طول مدت کوتاه مرخصی درمانی، امکان رسیدگی مؤثر پزشکی برای او فراهم نشد و در همان وضعیت وخیم جسمی به زندان بازگردانده شد.

ما بارها اعلام کرده ایم که ادامه ی حبس داود رضوی هیچ گونه وجاهت قانونی ندارد. مسئولیت مستقیم رنج، بیماری و فشار جسمی و روحی ای که بر او - با توجه به شرایط سنی و وضعیت سلامتی اش - و خانواده ایشان وارد می شود، بر عهده مقامات قضایی و امنیتی است.

کارگر زندانی آزاد باید گردد



به امید برقراری عدالت در ایران و سراسر جهان
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه



تداوم و گسترش اعتراضات کارگری

اعتراضات کارگران شاغل و بازنشسته در روزهای گذشته به همراه نانوایان در شهرهای مختلف تداوم پیدا کرد و دامنه آن به میان کارگران معادن زغال سنگ و فولاد از خوزستان تا مازندران امتداد پیدا کرد. از بازنشستگان تامین اجتماعی تا مخابرات و بازنشستگان کشوری و کارکنان پیمانی مخابرات در تبریز در این اعتراضات فعالانه شرکت کردند.

گزارش کارگران معادن در کرمان

گردهمایی بازنشستگان معادن زغال سنگ در برابر «صندوق بازنشستگی کارکنان فولاد» شهرستان، در اعتراض به تنگنای شدید معیشتی، عدم انجام همسان سازی عادلانه، بیمه ی درمانی نا کافی و سایر مطالبات.



دیکتاتوری میلیاردرها؛ پیش قراول موج سوم فاشیسم خواهد بود

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری در بیانیه ای به مناسبت سالگرد پایان جنگ جهانی دوم در هشتم ماه می ۱۹۴۵، بیانیه ای شدیدالحن علیه گروه های انحصار قدرت و ثروت جهانی صادر کرد.



در (ITUC)، پایگاه کنفدراسیون بین المللی اتحادیه‌های کارگری ITUC به گزارش خبرنگار ایلنا به نقل از بیانیه‌ای به مناسبت سالگرد پایان جنگ جهانی دوم در هشتم ماه می ۱۹۴۵، بیانیه‌ای شدیدالحن علیه گروه‌های انحصار قدرت و ثروت در جهان که علیه کارگران همه کشورها توطئه می‌کنند، صادر کرده و نسبت به پدیده «دیکتاتوری میلیاردرها» که مقدمه ورود به موج سوم فاشیسم قلمداد شده، هشدار داده است. این بیانیه کنایه آمیز، علیه خطر رشد میلیاردهای بزرگی که از دولت‌های دست راستی (مانند ایلان ماسک و شرکا از ترامپ) حمایت می‌کنند و خطر آن‌ها برای صلح و ثبات جهانی و معیشت کارگران در سراسر جهان صادر شده است.

در این بیانیه آمده است:

هشتاد سال پیش در ۸ مه ۱۹۴۵، کارگرانی که برای نجات ملت‌های خود به پا خواسته بودند، رژیم‌های فاشیستی وقت آلمان، ژاپن و ایتالیا را که کمر به نابودی جهان بسته بودند، در جنگ جهانی دوم، مجبور به تسلیم کردند. آن جنگ که توسط چند مرد تشنه قدرت آغاز شد، بزرگترین و مرگبارترین درگیری تاریخ بشری تاکنون بوده است.

بر خاکستر این فاجعه انسانی، سیستم‌های بین‌المللی فعلی ساخته شده است. سازمان ملل متحد، سازمان جهانی کار، دیوان بین‌المللی دادگستری یا همان دیوان لاهه و صندوق بین‌المللی پول و سازمان همکاری‌های توسعه، همگی پس از این فاجعه ایجاد شدند.

این سیستم چندجانبه گرایانه برای مدیریت کشورهای جهان، هرچند که اغلب ناقص و معیوب بود، اما به هرحال در تاریخ پر جنگ و جدال بشری، نقطه عطفی در تاریخ ایجاد کرد. برای اولین بار، ملت‌های جهان تلاش کردند تا مسیری را به سوی همکاری سیاسی، صلح و توسعه اقتصادی ترسیم کنند. اما این تلاش به دلایل گوناگون به ثمر ننشست.

هشت دهه بعد، ما به یک دوراهی جدید رسیده‌ایم. اتحاد نامقدس امروز میلیاردرها، نخبگان خودفروخته عرصه فناوری و نیروهای سیاسی موسوم به راست افراطی، از نقاط ضعف دولت‌ها و نهادهای تمدن بشری استفاده کرده و برای پیشبرد دستور کار تخریب زندگی بشری به نفع یک اقلیت ناچیز، وارد میدان شدند. دستورالعمل آن‌ها در تمام قاره‌ها یک چیز است؛ سیه روز کردن طبقه کارگر در ابعاد جهانی برای احیای قدرت و ثروت یک اقلیت مولتی میلیاردر که می‌خواهند در کنار قدرت اقتصادی، انحصار سیاسی را نیز بر دموکراسی‌های موجود در کشور خودشان و کشورهای دیگر تحمیل کنند.

این کودتای میلیاردرها علیه دموکراسی، اکنون در حال تحکیم قدرت نو ظهور خود از میان سایه‌ها است. بدیل آن‌ها در این میان تنها انسجام، اتحاد و همبستگی کارگران و حمایت از اتحادیه‌های کارگری و آن دسته نهادهای مردمی و مدنی است که در برابر استبداد میلیاردها می‌ایستند. این بدیل، این ادعا را که تاریخ ناگزیر به تکرار خود است، نقض می‌کند.

ما به جهانیان این امید را می‌دهیم که بله، یک جایگزین وجود دارد! ما قدرت داریم که دولت‌ها و نهادهای خود را به دولت‌هایی تبدیل کنیم که در آن‌ها مردم سالاری برای کارگران مفید باشد. ما می‌توانیم یک میثاق اجتماعی جدید را مقابل جامعه قرار دهیم.



امروزه میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان در اول ماه می و در روز کارگر بسیج شدند تا خواسته‌های خود را از دولت‌های خود مطالبه کنند. در هشتم ماه مه، ما این خواسته‌ها را بین‌المللی خواهیم کرد. از سوی دیگر، نامه‌ای سرگشاده و تاریخی به سران کشورها و (ITUC) کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری نهادهای جهانی منتشر خواهد کرد و از آنها می‌خواهد که با پذیرش فوری خطری که نهاد ارزشمند مردم سالاری را توسط غول‌های ثروتمند جهان تهدید می‌کند، از وقوع فاجعه بعدی جلوگیری کنند.

مه ۲۰۲۵ یادآور آن دستاوردهایی است که می‌توانیم با اتحاد فرامرزی علیه چنین نیروهایی به آن دست ۸ یابیم. همچنین یادآور رویدادهای خطرناکی است - که اگر اجازه دهیم تأخیر یا تفرقه مانع ما شود- می‌توانند جهان ما را نابود کنند.

به همین دلیل است که جنبش جهانی اتحادیه‌های کارگری اولین گام‌ها را برای برپا کردن دوباره تلاش مشترک جهانی ما، برای بازپس‌گیری دستاوردهای تمدن بشری و جلوگیری از کودتای فاشیستی میلیاردرها! علیه صلح و تمدن برمی‌دارد

چاره کارگران وحدت و تشکیلات مستقل است!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

از مبارزه کارگران قراردادی و پیمانی برای لغو کار پیمانی و قرارداد های اسارت‌بار موقت حمایت کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>